

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دکتور سید هاشم صاعد

۱۰/۱۱/۰۴

درنگی بر :

برخی دریافت ها و رویداد های افغانستان در قرن بیستم

به کوشش سید ولید صاعد
چاپ دوم

انتشارات بامیان
لیموژ - فرانسه

به ادامه گذشته:

۵- سیاست خارجی افغانستان در عصر امیر امان الله :

از لحاظ پرنسپب ، سیاست خارجی انعکاس سیاست داخلی هر کشور است که در رابطه بآن سائر روابط فرهنگی ، تجارتي ، تخنیکي و نظامی يك دولت با دول دیگر تأمین میگردد .

يك کشور فئودالی ولو ظاهراً از استقلال سیاسی بر خوردار باشد ، هیچگاه نمی تواند در تأمین روابط خارجی خود با اراده آزاد و متکی بر پایه های ملی عمل نماید . از اینرو دیپلماسی در قدم اول نیازمند استقلال سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی است .

دیپلماسی افغانستان در طول تاریخ متکی بر نیازمندی های مردم استوار نبوده و به مثابه رمزی بود که از چار دیوار دربار به بیرون سرایت نمی کرد . اکثراً سر نوشت مردم به دست دربار انگلیس بود که به وسیله وایسرای هند تعمیم میگردد . دیپلماسی افغانستان در واقع روشنگر منافع طبقه حاکمه و بیانگر منافع اقتصادی و نظامی قدرتهای بزرگ به خصوص امپراتوری انگلیس و در چند دهه اخیر تأمین کننده منافع امپریالیسم روس بود .

کلید اساسی دیپلماسی افغانستان به دست شاهان و نزدیکترین ایادی آنها بود . قاطبه مردم از روابط دولتهای افغانستان و سازش های زیر پرده آنها آگاهی نداشتند . میثاق ها ، قرار دادها ، اعلامیه ها و مکتوبها از محدوده دربار و آرشیف وزارت خارجه افغانستان بیرون نمی زد . گرمی و سردی دیپلماسی دولت های افغانستان به اندازه

معاشات مستمری ، اخذ تحائف ، دعوتها ، بورسها ، آزادیهای لجام گسیخته حلقه های دیپلماسی ، سرگرمی های شبانه و مانند اینها بود .

اوراق و قراردادهای دیپلماسی افغانستان قطع نظر از اینکه فاقد موازین حقوقی و بین المللی بود ، از لحاظ استعمال واژه ها و سبک تحریر و استعمال القاب نیز بخشش و تواضع فقیرانه مامورین دیپلماسی افغانستان را باز گو میکرد . امیر شیر علی با وجود آزادی و خود مختاری و خدمت به مردم ، نتوانست خود را از طلسم دیپلماسی اشرافیت و سیاست های تفرقه برانداز دولتهای انگلیس و روس در امان نگهدارد . اما امیر امان الله اولین اشرافزاده ای بود که بعد از استرداد استقلال ، دیپلماسی افغانستان را از پرده اسرار بیرون نمود ، چنانکه او بدون ترس اعلامیه استقلال افغانستان را با عین کلمات و بدون تصرف به سمع مردم رسانید . او هیأت دوستی و حسن نیت خود را به خاطر تأمین روابط دیپلماسی افغانستان مستقل به اتحاد شوروی اعزام نمود و روی همین دیپلماسی مردمی بود که اساسات برابری و اتحاد صلح آمیز تمام مردم جهان را اصل اساسی تأمین روابط دیپلماسی افغانستان قرار داد . امیر امان الله دیگر وایسرای هند را به رسمیت نشناخت و روابط سیاسی مستقل و برابر را با لندن قائم نمود . اما متأسفانه این بار گران استقلال سیاسی ، روابط دیپلماسی ملی و آزاد ، بر دوش قشر بورژوازی نو خاسته افغانستان سنگینی نمود و طوفان دسایس ، آنرا در گرداب نابودی فرو برد .

گفتار ششم

سقوط امیر امان الله و پایان دموکراسی

۱ - دومین هسته ترور سیاسی:

امیر امان الله مرد وطنپرست ، اشرافزاده ، شوالیه خو و دارای احساسات قوی بورژوازموکراسی بود . او دشمن آشتی ناپذیر استعمار انگلیس بود ، ولی اراده خیر خواهانه و عاطفه انسانی وی ، بدون اندیشه انقلابی و شناخت تضاد های جامعه افغانستان ، نمی توانست او را در مقابل دسایس دولت انگلیس ، منافع اشرافیت فئودالی ، تا فرجام کار مصون نگهدارد . از اینجاست که عاطفه او راه مقاومت و استواری را در وجود وی متزلزل نمود و بدان لحاظ راه فرار را در پیش گرفت .

عناصر خرده بورژوازی و طرفداران اصلاحات امیر امان الله که اکثراً شاگردان مکاتب بودند « گروه مقاومت فدائی » را در شهر کابل مخفی تأسیس نمودند و میخواستند تا حبیب الله را در مسجد سر پل ترور نمایند تا راه بازگشت امیر امان الله دوباره به افغانستان آماده گردد ، ولی این گروه قبل از اقدام و کسب پیروزی به اثر خیانت "قاری دوست محمد" ، دستگیر و دو نفر از بین اعضای گروه مخفی به نام های عبدالرسول و حبیب الله اعدام گردیدند .

۲- دوره اغتشاش :

در ۲۸ جدی ۱۳۰۷ (۱۹۲۹) دولت رسمی امیرامان الله خاتمه یافت و به جای آن حبیب الله مشهور به « بچه سقو » بر تخت سلطنت نشست . حبیب الله مرد بی نوا ، آواره ، دهقانزاده و بی سواد بود . او را مؤرخین به دزدی و رهنزی متهم میکنند ، هر چه باشد او نیز مانند اشرافزادگان و سائر شاهان افغانستان محصول جامعه خود بود . دگران از گهواره زیبا به تخت و تاج رسیدند و « بچه سقو » از بستر ژولیده و دکان سماوار به اریکه قدرت رسید . اشرافیت فئودالی مردم را استثمار و از مال بیت المال کیسه خود را پر نمودند و بعضی شاهان مانند یعقوب خان و عبدالرحمن پیکر افغانستان را به خاطر قدرت و منافع خود سودا نمودند ، حبیب الله « بچه سقو » نیز به خاطر تأمین معیشت خود دست به دزدی زد . این موضوع ابدأ دفاع از « بچه سقو » نیست و او نیز به اندازه عقل خود نزد تاریخ و مردم افغانستان مسؤلیت دارد .

بچه سقو در دوره سلطنت خود هیچ خدمتی به افغانستان انجام نداد . به اساس نوشته استاد خلیلی ، در کتاب «عیاری از خراسان» او به لقب لالا معروف بود و یازده رفیق دیگرش به لقب برادر یاد می شدند. در این میان طالب علمی نیز شمولیت داشت که در هنگام سختی و شادمانی احکام دین را به آنها می آموخت و درس برادری و برابری را در صف های نماز جماعت به آنها تلقین می نمود . (۳۴)

او تنها چند صفت شخصی داشت مبنی بر اینکه نشان زن ماهر و مرد دلاور بود . با وجودیکه چند انسان نسبتاً خوب در پهلوی او قرار گرفته بودند ، اما نمی توانست بیش از تأمین منافع چند فئودال و روحانی گامی فراتر نهد . در باره کار های کشوری و لشکری ، نمونه ای از حبیب الله بچه سقو باقی نمانده ولی يك سخن مردمی او را سینه به سینه حکایت میکنند :

اهالی کابل غرض تماشای جشن در منطقه نوآباد دهمزنگ (اکنون باغ وحش و مینار علم و جهل) گرد آمده بودند . استادقاسم در بین زورق روی آب ایستاده مشغول ساز و آواز بود . وقتی زورق نزدیک حبیب الله رسید ، استاد قاسم این بیت حافظ را خواند:

کشتی نشستگانیم ای باد شرطه برخیز

باشد که باز و بسینیم دیدار آشنا را

حبیب الله با وجودیکه بی سواد بود و از کنایه و فن شعر بهره ای نداشت ، خطاب به استاد قاسم چنین گفت : قاسم جان آشنا را دیگر نمی بینی ، نه برای من بخوان نه برای آشنا ، بلکه برای این مردم بخوان که جشن استقلال شان است .

حبیب الله « بچه سقو » در دوره ای نه ماهه پادشاهی خود غیر از همین افتخار و بعضی جوانمردی ها دیگر کدام یادگاری ندارد . در دوره او بر سر دموکراسی و تمام نهضت های اقتصادی و اجتماعی امیر امان الله خط بطلان کشیده شد .